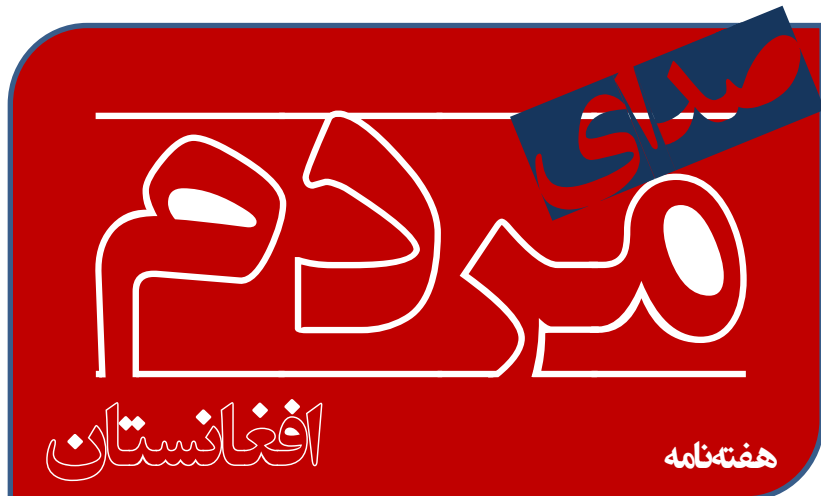


رزمایش نظامی روسیه در نزدیکی سواحل سوریه

قرار است ناوگان دریای سیاه، ناوگان دریای بالتیک، ناوگان دریای خزر و ناوگان شمالی در این مانور نظامی شرکت داشته باشند. بر بنیاد گزارش‌ها، دو زیردریایی، ۳۴ جنگنده شامل بمبافکن‌های راهبردی و هواپیماهای شکار زیردریایی در این مانور حضور خواهند داشت. ارتش روسیه محل برگزاری مانور در آب‌های دریای مدیترانه را برای کشتی‌رانی و هوانوردی، ناامن و خطرناک خوانده است. این مانور زمانی برگزار می‌شود که تنش‌ها میان آمریکا و روسیه بر سر سوریه شدت گرفته است. گزارش شده است، که نیروهای دولت سوریه به زودی عملیاتی را برای کنترل ادلب آغاز خواهند کرد. ادلب در شمال غرب سوریه، تنها منطقه‌ای است که در دست تروریست‌های داعشی باقی مانده است. در ادلب سوریه نزدیک به دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر زندگی می‌کنند که نیمی از آنها را تروریست‌ها و شهروندانی تشکیل می‌دهند که به این منطقه فرار کرده‌اند.

سازمان ملل متحد در مورد تبعات حمله به ادلب و تاثیر آن بر زندگی مردم هشدار داده و گفته است اگر برنامه حمله علیه تروریست‌ها در ادلب عملی شود، "توقانی جدی" در پیش خواهد بود. در همین حال، روسیه و سوریه، تروریست‌ها را متهم کرده‌اند که در پی صحنه‌سازی یک حمله کیمیایی در ادلب هستند تا با مقصر جلوه دادن دولت سوریه، زمینه ورود آمریکا را فراهم کنند. قرار است نماینده ویژه آمریکا در سوریه امروز به منطقه سفر کند. آمریکا در مورد استفاده از سلاح کیمیایی توسط دولت سوریه در عملیات ادلب هشدار داده است. آمریکا گفته است این کشور به هرگونه حمله کیمیایی توسط حکومت سوریه واکنش نشان خواهد داد.



هفته‌نامه

سال پنجم، یکشنبه، ۱۱ سنبله، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲ سپتامبر ۲۰۱۸

شماره ۱۹۴

انتخابات پیش رو و چالش‌های موجود در نهادهای انتخاباتی



محمد نسیم نظری

تجربه‌ی انتخابات‌های متعدد در افغانستان نشان داده است، که نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات در مقاطع مختلف تحت فشارهای سبک و سنگین شبکه‌های قدرت و حلقه‌ی قومی-تباری خاص قرار گرفته و نتوانسته‌اند، انتخابات را به صورت شفاف و آزاد به دور از دغدغه‌ها و دخالت‌های شبکه‌های قدرت برگزار نمایند. از میان تمامی انتخابات افغانستان، شرم‌آورترین انتخابات، انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۴ بود، که مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی را در شوک عظیم فرو برد.

۲

کشته و زخمی شدن ۷۸۵ غیرنظامی در ماه اگست در ۱۹ ولایت افغانستان

گروه دادخواهی حفاظت از افراد ملکی در افغانستان، در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده که در ماه اگست سال جاری، ۷۸۵ غیرنظامی در ۱۹ ولایت این کشور، کشته و زخمی شده‌اند. بر اساس این گزارش، در ماه اگست ۲۶۱ غیرنظامی کشته و ۵۲۴ تن دیگر مجروح شده‌اند. گروه دادخواهی حفاظت از افراد ملکی، اعلام کرده که بیشتر تلفات وارد شده بر غیرنظامیان در نتیجه حملات طالبان بوده است. این نهاد دادخواهی اعلام کرده که در ماه اگست سال جاری میلادی، تلفات و جراحات زیادی در غزنی وارد شد که بر اساس آمار حکومت، در حمله بر شهر غزنی ۸۲ فرد ملکی کشته و ۲۱۲ تن دیگر مجروح شده‌اند. از سوی دیگر، در حمله انتحاری بر یک مرکز آموزشی واقع در غرب کابل، در ماه اگست، ۶۹ تن کشته و ۹۵ تن دیگر زخمی شدند. در پی حمله بر یک مسجد در ولایت پکتیا نیز ۲۹ فرد ملکی کشته و ۵۴ تن دیگر مجروح شده‌اند. گروه دادخواهی حفاظت از افراد ملکی از طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان خواسته تا بر مکاتب، مساجد، مدارس، مراکز آموزشی و تاسیسات ملکی حمله نکنند.

۱۴ میلیون کودک در افغانستان باید واکسین سرخکان شوند

کارزار فوق‌العاده تطبیق واکسین سرخکان، صبح امروز به گونه رسمی در سراسر افغانستان آغاز شد. فیروزالدین فیروز، وزیر صحت عامه افغانستان دیروز (۱۰ سنبله) گفت که با شروع این کارزار، نزدیک به ۱۴ میلیون کودک در سراسر افغانستان (حتی در مناطق تحت کنترل طالبان) واکسین خواهند شد. او افزود: «این کمپین در دو دور ۱۰ روزه در ۳۴ ولایت افغانستان تطبیق می‌شود و دست کم ۱۳۸ میلیون کودک ۹ ماهه تا ۱۰ ساله را تحت پوشش قرار می‌دهد». آقای فیروز تصریح کرد که کارزار تطبیق واکسین سرخکان بیشتر از ۷.۸ میلیون دالر هزینه در پی دارد و از سوی ائتلاف جهانی واکسیناسیون تمویل می‌گردد. برای تطبیق کارزار فوق‌العاده تطبیق واکسین بیماری سرخکان بیش از ۴۱ هزار نفر آموزش‌های لازم دیده‌اند. وزیر صحت عامه افغانستان گفت: «حالا ۶۰ درصد کودکان در افغانستان واکسین سرخکان دریافت می‌کنند، اما کارزار فوق‌العاده تطبیق این واکسین به منظور افزایش دایره واکسیناسیون سرخکان میان کودکان و پیش‌گیری از ابتلا به این بیماری، مهلک راه‌اندازی گردیده است». او می‌گوید که براساس آمارهای سال قبل، بیش از ۲۵ هزار تن در افغانستان مبتلا به این بیماری شدند و گستردگی میزان ابتلای کودکان به بیماری سرخکان، این وزارت را واداشت که دایره واکسیناسیون را تا مرز ۹۵ درصد افزایش دهد.

چرا اعتراضات مدنی در افغانستان جواب نمی‌دهد؟

نادر نظری



مبارزه و اعتراضات مدنی محصول جامعه‌ی دیموکراتیک است. در جوامع دیموکرات، دولت‌ها از طریق مبارزه‌ی مدنی نیرومند و محبوب می‌گردند. زیرا مبارزه‌ی مدنی هم موجب تقویت معترضین می‌گردد و هم دولت از این طریق، حیثیت، پرستیژ و نفوذ را گسترش می‌دهد. مبارزات مدنی در واقع هم موجب تقویت و نیرومندی مردم در مشارکت سیاسی می‌گردد و هم دولت با پاسخ‌گویی به خواست‌های مردم، نفوذ و محبوبیت‌اش را توسعه و مشروعبیت می‌بخشد. در کشورهای مدرن و دیموکرات، وقتی اعتراضات مدنی، در چهارچوب قانون اساسی کشور به پیش برده می‌شود، زمینه‌ی بسیج و مشارکت عمومی را در امر نوشتن سیاسی افراد شکل می‌دهد. دولت‌ها نیز چون محصول رأی‌دهی و انتخابات شهروندان هستند، به

خواست‌های شهروندان تمایل نشان می‌دهند، تا پایه‌های نفوذشان را استحکام ببخشند. وقتی دولت به خواست‌ها و مطالبات جامعه‌ی مدنی پاسخ مثبت داد، در واقع حیثیت و اعتبار سیاسی‌اش را بالا می‌کشد. زیرا در کشورهای دیموکرات، سرشت و ماهیت یک دولت مقتدر، در تواضع و فروتنی او به خواست‌های شهروندان‌اش است. ممکن است در برخی از موارد، مطالبات، خواست‌ها و نظرات شهروندان به مصلحت کشور نباشد، اما ستون‌های اساسی یک نظام دیموکراتیک، اعتقاد راسخ او به اصل دیموکراتیک‌بودنش است. یعنی پایه‌های اساسی نظام، خواست‌های شهروندان است. ولو این که این خواست‌ها به ضرر و زیان کشور تمام شود.

جوان‌گرایی؛ خط مشی سیاسی حکومت یا شعار تبلیغاتی غنی؟

اسحق علی احساسی



پی می‌گیرم. یکم: در جریان کمپاین انتخابات ریاست‌جمهوری، آقای غنی بیشتر از هر کسی دیگر بر ضرورت استفاده از توانایی و ظرفیت جوانان در ادارات حکومتی تأکید می‌ورزید. پس از آن که او در ارگ ریاست‌جمهوری رفت و قدرت سیاسی را به‌دست گرفت، در هر فرصتی که پیش آمد، به بهانه‌های مختلف برنامه برپا نمود و با حضور در میان جوانان، شعار جوان‌گرایی حکومت‌اش را تبلیغ کرد. اکنون این تبلیغ تا جایی اوج گرفته است، که هم آقای غنی و هم تیم سخن‌گویان او بسیاری از نارسایی‌ها و کجی‌های حکومت را در عقب این شعار پنهان می‌کنند.

از زمان شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، در کنار بسیاری از خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها، جوان‌گرایی یا جوان‌سازی ادارات ملی، یکی از شعارهای اساسی و جدی رهبری حکومت بوده است. آقای غنی در اکثر از سخنرانی‌های خود، هرزمانی که فرصت مانور برای تضعیف و دورزدن کارگزاران سنتی قدرت به‌دست آورده، حرف از جوان‌سازی حکومت زده و خودش را رئیس‌جمهور جوان‌گرا و متکی بر توانایی جوانان قلمداد کرده است. اکنون پس از چهار سال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا شعار جوان‌سازی آقای غنی، خط‌مشی حکومت‌داری او است، یا نه اهداف دیگری پشت این شعار لوکس و شیک رهبری حکومت نهفته است؟ این مسئله را با اشاره به دو نکته

گپ مردم



آیا امکان برگزاری انتخابات شفاف وجود دارد؟

پس از همگانی شدن لیست نهایی نامزدان انتخابات پارلمانی از سوی کمیسیون شکایات انتخاباتی، به دلیل اعتراض کاندیدان حذف شده، روند کار کمیسیون مستقل انتخابات برای نزدیک به پانزده روز مختل شد و عملن این کمیسیون از تطبیق برنامه‌های عملیاتی و گرفتن آمادگی‌ها برای برگزاری انتخابات، دو هفته عقب ماند. براساس گزارش‌ها هنوز هم دروازه‌های تعدادی از دفاتر ولایتی کمیسیون مستقل انتخابات بسته است و امکان پیش‌برد کارها در این دفاتر وجود ندارد. این در حالی است، که کمیسیون انتخابات ادعا دارد، که آمادگی‌ها برای برگزاری انتخابات در حال تکمیل شدن است. مسوولان در این کمیسیون مدعی اند، که از ماه‌ها به این طرف مقدمات برگزاری انتخابات شفاف و سراسری چیده شده و این روند موفقانه دایر خواهد شد. اکنون پرسش این است؛ آیا واقعن همین‌گونه است و مسوولان کمیسیون انتخابات راست می‌گویند؛ یا نه حقیقت چیزی دیگر است و پروسه‌ی انتخابات از نارسایی‌ها و مصایب بسیاری رنج می‌برد؟

از آغاز روند ثبت‌نام رأی‌دهندگان تا این دم، پروسه‌ی انتخابات فراز و نشیب زیادی را طی کرده است. چهارماه پیش پس از آن‌که چندین مرکز ثبت‌نام و توزیع شناس‌نامه، هدف حملات تروریستی قرار گرفت، بی‌ربغتی و بی‌علاقگی مردم نیز نسبت به اشتراک در روند انتخابات کم‌رنگ‌تر گردید. با فاش شدن ماجرای توزیع و چاپ تذکره‌های جعلی و رسوایی فروش کتابچه‌های استیکر در بدل پول ناچیز در بازار، این بی‌علاقگی به بی‌اعتمادی کامل جا عوض نمود و سناریوی جعل و دست‌برد به آرای مردم و تقلب در انتخابات، قبل از آن‌که اتفاق بیفتد و عملی شود، به نوعی تکمیل شد. اکنون مردم از چنین زاویه‌ای به انتخابات نگاه می‌کنند. با این وصف آیا ممکن است، براینچنین انتخاباتی، برای مردم قابل قبول باشد؟

تا این لحظه، کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی، که در روشنی احکام صریح قانون، تنها نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات است، در بسیاری از موارد، استانداردهای لازم در پروسه را مراعات نه کرده و راهکارهای مناسب برای برگزاری یک انتخابات شفاف، عادلانه، سری و مستقیم را روی دست نگرفته است. با وجود آن‌که، در تمامی گزارش‌ها، بحث شفافیت پروسه‌ی انتخابات زیر سوال رفته و مدل کار کمیسیون ناکارا و فاقد استانداردهای بین‌المللی خوانده شده، اما نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات و حتا نهادهای ناظر انتخاباتی، کمتر به این نگرانی‌ها توجه کرده‌اند. سیستمی را که کمیسیون انتخابات از آن سخن می‌گفت و هرازگاهی شفافیت انتخابات را با آن گره می‌زد، اکنون اما شکست‌خورده به نظر می‌رسد؛ به این دلیل که در این سیستم هیچ مکانیزمی برای تشخیص شناس‌نامه‌های جعلی و اصلی وجود ندارد. معنی این حرف، این است؛ که کمیسیون انتخابات در هماهنگی با نهادهای تأثیرگذار بر این روند و از همه مهم‌تر رهبری حکومت، هیچ اراده‌ای برای برگزاری انتخابات شفاف، سری، همه‌شمول و آزاد ندارند.

اگر غیر این است، چرا کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی و حکومت، تا این لحظه به‌صورت دقیق و مسوولانه به اعتراضات، انتقادات و جعل و تقلب گسترده در روند توزیع تذکره و ثبت‌نام رأی‌دهندگان، برخورد جدی و مسوولانه نکرده‌اند؟ اگر هدف از برگزاری انتخابات، نهادینه‌کردن ارزش‌های دیموکراتیک و مردم‌سالار است، نه سبوت‌آز کردن این ارزش‌ها، مسوولان در نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات مسوولیت دارند، تا برای مشروع‌ساختن و اعتباربخشیدن به پروسه‌ی انتخابات، حداقل استانداردهای لازم در این روند را رعایت کنند و نگذارند مردم اعتماد و باورشان را نسبت به پروسه‌های دیموکراتیک چون انتخابات به‌طور کامل از دست دهند.

محل تظاهرات معترضین به کار خویش با دلهره و اضطراب آغاز نمودند. هرچند نهادهای حکومتی و مسوولین امنیتی اطمینان می‌دهند، که مشکلات جدی فراروی کار کمیسیون‌های انتخاباتی وجود نداشته و موانع موجود در این زمینه رفع گردیده، اما نگرانی‌ها از دوباره بسته‌شدن درب کمیسیون انتخابات هنوز وجود داشته و اطمینان خاطر نامزدان انتخابات و رأی‌دهندگان در این زمینه به‌صورت کامل برطرف نشده است.

این اعتراض‌ها در حالی با شدت تمام انجام می‌شود، که سه‌شنبه (۶ سنبله)، کمیسیون انتخابات طی یک کنفرانس مطبوعاتی از چاپ مواد حساس انتخاباتی با حضور نمایندگان جامعه‌ی مدنی، احزاب سیاسی، رسانه‌ها و نمایندگان آدرس‌های دیپلماتیک خبر داده و در مورد تسریع پروسه‌ی انتخابات تأکید کردند. عبدالبدیع صیاد رییس کمیسیون مستقل انتخابات در این نشست گفت: "براساس مواد ۸۲ و ۲۰ قانون انتخابات، چاپ مواد حساس انتخاباتی باید در جلسه‌ی علنی تصویب گردد، بنابراین نشست امروز نیز به همین هدف بر گزار شده است". هم‌چنین او تأکید کرد که: "ورق رأی‌دهی به کمک مالی دونه‌ها در خارج از کشور به گونه‌ای به چاپ خواهد رسید، که تمام مشخصات آن واضح باشد".

با این هم، هرچند حکومت و کمیسیون انتخابات از برگزاری انتخابات به موقع خبر می‌دهند و نسبت به این پروسه‌ی ملی خوشبین هستند، اما شماری از احزاب، شخصیت‌های سیاسی، فعالین مدنی، شبکه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، از روند کار کمیسیون‌های انتخاباتی و تصمیم‌گیری‌ها در سطح رهبری حکومت نسبت به پروسه‌ی ملی انتخابات راضی نبوده و سیستم کنونی را برای برگزاری انتخابات شفاف و عاری از تقلب‌های سازمان‌یافته پاسخگو نمی‌دانند. این جریان‌ها تحت عنوان ائتلاف بزرگ ملی دوهفته برای حکومت مهلت داده بود، تا سیستم انتخابات را تعدیل نموده و از رأی واحد غیرقابل انتقال به رأی واحد قابل انتقال تغییر دهند. آنان هشدار داده بودند؛ اگر حکومت به خواست شان تمکین نکنند، دروازه‌های نمایندگی کمیسیون انتخابات را در ۲۰ ولایت کشور می‌بندند و انتخابات را عملن به چالش خواهند کشید. آخرین مهلت ائتلاف بزرگ ملی روز شنبه هفته‌ی گذشته تکمیل شد و آنان در اعتراض به برآورده‌نشدن مطالبات شان روز چهارشنبه هفته‌ی گذشته در کابل دست به اعتراض زدند و در چندین نقطه‌ی شهر جاده‌ها را به روی ترافیک مسدود نمودند.

این اعتراض‌ها در حالی انجام می‌شود، که آمادگی‌ها برای برگزاری انتخابات از سوی کمیسیون انتخابات اعلان شده و براساس فیصله‌ی نهادهای انتخاباتی و برخی سازمان‌های نظارتی، انتخابات پارلمانی در ۲۸ میزان سال جاری بر گزار خواهد شد. هر چند کم‌تر از دو ماه دیگر به تاریخ برگزاری انتخابات باقی مانده است،

بدون شک، انتخابات مهم‌ترین مکانیزم برای تغییر ساختار سیاسی در جوامع دموکراتیک بوده و تعیین افراد بر اساس آرای عمومی در سمت‌ها و مناصب خورد و ریز سیاسی، اصلی‌ترین وظیفه‌ی ارگان‌های دولتی و سیاسی می‌باشد. افغانستان بعد از توافقات بُن و تشکیل دولت_ملت بر اساس پارادایم‌های جدیدی چون؛ برابری، تساوی حقوق شهروندی، انتخابات، حقوق بشر و... رسمن در خانواده‌ی دولت‌های دیموکراتیک عضویت یافت. هرچند روند دولت_ملت‌سازی در افغانستان با پیچیدگی‌های ساختاری و محتوایی روبه‌رو بوده و در ادوار مختلف سیاسی_فرهنگی چالش‌های جدی فراروی این روند ایجاد نموده است، اما روند دولت‌سازی به شکلی از اشکال هنوز در جریان بوده و تلاش جامعه‌ی جهانی برای پایان دادن به خشونت‌های ناشی از فرهنگ عقب‌گرای سنتی و کلاسیک تا به حال در افغانستان ادامه دارد، با آن هم مشکلات عمیق در بسترهای سیاسی_اجتماعی کشور به وضوح نشان دهنده‌ی ضعف مدیریتی رهبران تصمیم‌گیرنده در مورد افغانستان در سطح بین‌المللی و ناکارآمدی ساختارهای مختلف مخصوصن نهاد سیاسی اعمال‌کننده قدرت در افغانستان بوده، که باعث گردیده روندهای دیموکراتیک به سوی بُن‌بست حل ناشدنی سوق داده شود.

تجربه‌ی انتخابات‌های متعدد در افغانستان نشان داده است، که نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات در مقاطع مختلف تحت فشارهای سبک و سنگین شبکه‌های قدرت و حلقات قومی_تباری خاص قرار گرفته و نتوانسته‌اند، انتخابات را به‌صورت شفاف و آزاد به دور از دغدغه‌ها و دخالت‌های شبکه‌های قدرت برگزار نمایند. از میان تمامی انتخابات افغانستان، شرم‌آورترین انتخابات، انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۴ بود، که مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی را در شوک عظیم فرو برد. این تجربه‌ی تلخ نشان‌دهنده‌ی بافت نامتجانس قدرت_قومیت بر اساس شاخص‌های تعصب و ترور بوده و به صورت عملی تلاش‌های کشورهای حامی افغانستان را در سطح جهان ناکام جلوه داد. اینک که کشور در آستانه‌ی انتخابات پارلمانی قرار دارد، نگرانی‌های از بروز فجایع انتخاباتی از سوی نهادهای برگزارکننده، شبکه‌های قدرت، رهبران حکومت و برخی سازمان‌های هم‌سو وجود دارد. مردم افغانستان به‌صورت عینی از کارکردهای نهادهای انتخاباتی راضی نبوده و خواستار اصلاحات در این نهادها اند.

این نگرانی‌ها در حالی افزایش یافته است، که کمیسیون انتخابات بعد از نزدیک به دو هفته، روز شنبه گذشته پس از دخالت نیروهای امنیتی در

اما برخی منابع حاکی از چالش‌های جدی در درون نهادهای انتخاباتی بوده، که نشان می‌دهد، هیچ اراده‌ی قاطع برای برگزاری به موقع انتخابات در سطح رهبری حکومت و ساختار موجود کمیسیون‌های انتخاباتی وجود ندارد. کمیسیون انتخابات برای برگزاری انتخابات به موقع و عاری از تقلب در سه‌حوزه‌ی مختلف با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

۱- از لحاظ حقوقی، هیئت رهبری کمیسیون و برخی ارگان‌های برنامه‌ریز آن با مشکل عدم تفکیک واضح میان پالیسی‌سازی و اجراءات، مواجه‌اند. به لحاظ دانش حقوقی و برخی ساز و کارهای تعریف شده و متناسب با چوکات‌های حقوقی، برای پالیسی‌سازی نیروی متخصص و آشنا با کیفیت‌های پلان‌سازی لازم است، تا با استفاده از تجربه‌های موفق کشورهای در حال توسعه، سیستم و ساختار کمیسیون را چوکات‌بندی و متناسب به معیارها و نیازمندی‌ها آن را بسط و گسترش دهند. از سوی هم برای اجرای پلان‌های منظور شده، افراد با تجربه لازم است، تا با شناخت دقیق از بافت کلی جامعه و برخی موانع از قبیل؛ شبکه‌های مافیایی، حلقات وابسته به شبکه‌های قدرت محلی، نمایندگان خارجی و دستگاه‌های خورد و ریز سیاسی_فرهنگی، زمینه‌های مناسب برای اجرای برنامه‌های انتخاباتی را در سطح کشور ایجاد نمایند، اما متأسفانه افرادی در این سطح در نهادهای انتخاباتی حضور ندارند.

۲- از لحاظ تخنیکی، سیستم طراحی شده در کمیسیون انتخابات نه تنها از منطق قوی تخنیکی برخوردار نیست، بلکه زمینه‌ساز تقلب‌های گسترده و توجیه‌کننده کار متقلبین در سطوح مختلف می‌باشد. اگر سیستم کنونی با بایومتریک و برخی ساز و کارهای دیگر محدود نشود، می‌تواند سطح تقلب را به‌صورت اساسی به بالاترین حد ممکن آن برساند.

۳- نهادهای انتخاباتی از لحاظ سیاسی میان دو تیم رقیب انتخابات یا به تعبیری، دو شریک قدرت‌گیر مانده‌اند. کمیسیون سمع شکایات که ترکیب آن به دستور رییس اجرائیه تنظیم شده است، تابع نظریات قصر سپیدار بوده و هر دستوری از سوی ریاست اجرائیه را بدون کوچک‌ترین تأملی اجرا می‌کند. از سوی هم تیم موجود در کمیسیون انتخابات، متأثر از دستور ارگ ریاست‌جمهوری بوده و مؤظف اند تا به هدایت رییس‌جمهور و بر اساس برداشت‌های موجود در ریاست‌جمهوری عمل نمایند. در چنین حالتی که هیچ یک از کمیسیون‌های انتخاباتی استقلال عمل و تصرف ندارند، انتظار شفافیت و کنترل تقلب، توقع بی‌جا و مطالبه نادرستی می‌باشد.

با این وجود به نظر می‌رسد، انتخابات پیش رو در صورت برگزاری آن با چالش‌های بزرگ و تجربه تلخ‌تر از ۲۰۱۴ روبه‌رو بوده و چشم‌انداز دموکراسی در افغانستان را یک بار دیگر در حال‌های از ابهام باقی خواهد گذاشت.

با این هم، هرچند حکومت و کمیسیون انتخابات از برگزاری انتخابات به موقع خبر می‌دهند و نسبت به این پروسه‌ی ملی خوشبین هستند، اما

شماری از احزاب، شخصیت‌های سیاسی، فعالین مدنی، شبکه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، از روند کار کمیسیون‌های انتخاباتی و تصمیم‌گیری‌ها در

سطح رهبری حکومت نسبت به پروسه‌ی ملی انتخابات راضی نبوده و سیستم کنونی را برای برگزاری انتخابات شفاف و عاری از تقلب‌های

سازمان‌یافته پاسخگو نمی‌دانند. این جریان‌ها تحت عنوان ائتلاف بزرگ ملی دوهفته برای حکومت مهلت داده بود، تا سیستم انتخابات را تعدیل

نموده و از رأی واحد غیرقابل انتقال به رأی واحد قابل انتقال تغییر دهند. آنان هشدار داده بودند؛ اگر حکومت به خواست شان تمکین نکنند،

دروازه‌های نمایندگی کمیسیون انتخابات را در ۲۰ ولایت کشور می‌بندند و انتخابات را عملن به چالش خواهند کشید. آخرین مهلت ائتلاف بزرگ

ملی روز شنبه هفته‌ی گذشته تکمیل شد و آنان در اعتراض به برآورده‌نشدن مطالبات شان روز چهارشنبه هفته‌ی گذشته در کابل دست به

اعتراض زدند و در چندین نقطه‌ی شهر جاده‌ها را به روی ترافیک مسدود نمودند.

جوان‌گرایی؛ خط مشی سیاسی حکومت...

دیگر، از برنامه‌های است، که زیر عنوان شعار جوان‌سازی و جوان‌گرایی حکومت بر مردم این سرزمین اعمال شده است. با این وصف به راحتی می‌توان ادعا کرد، که آقای غنی و تیم همکار او، نه در پی استفاده از ظرفیت و توانایی جوانان در راستای منافع ملی و عبور از بحران کنونی، بلکه در پی استفاده‌ی تیمی و شخصی از این شعار اند. اگر غیر است چرا و چطور نقش اقوام و ملیت‌های تحت ستم در برنامه‌ی جوان‌گرایی حکومت تا این حد محدود و ناچیز است؟

دوم: تا این دم آن‌چه از سیاست جوان‌گرایی آقای غنی دیده‌ایم، قبل از این‌که به نفع نقش جوانان به عنوان کنش‌گران فعال و پویای اجتماعی در جامعه تمام شده باشد و جایگاه و اعتبار قشری آنان را بالا برده باشد، به ضرر این قشر تمام شده و به اعتبار آنان به‌شدت آسیب زده است. آقای غنی برنامه‌ی جوان‌سازی حکومت را به‌گونه‌ای به پیش برده و جوانانی را در ادارات حکومت مقرر کرده، که کم‌تر از استقلال عمل برخوردار اند و بیشتر از هر کس و کسان دیگر ظرفیت تبدیل‌شدن به مأموران مطیع و

بارها اتفاق افتاده که حلقه‌های حامی رییس‌جمهور، بسیاری از اتهامات ریز و درشت مخالفان سیاسی رهبری حکومت را با توسل به شعار شایسته‌سالاری و جوان‌گرایی گزینشی رییس‌جمهور پاسخ گفته‌اند. حال آن‌که واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد؛ چهار سال حکومت‌داری آقای غنی نشان داده، که در عقب اکثر از شعارها و برنامه‌های به‌ظاهر آینده‌نگرانه‌ی او، اهداف نامقدس و غیرملی نهفته است. جوان‌گرایی گزینشی یکی از همین شعارها و برنامه‌های است، که رهبری حکومت با توسل به آن، برنامه‌های حلقه‌ی خاص را بر سیاست افغانستان اعمال می‌کنند؛ این برنامه قومی‌سازی حکومت و انحصار قدرت است. بررسی عزل و نصب‌های چندسال اخیر، رسوایی مخکش در اداره‌ی امور ریاست‌جمهوری، ماجرای برکناری وزیر آب و برق، پرونده‌ی مشکوک وزارت تکنولوژی و مخابرات که به تعلیق وظیفه‌ی وزیر این وزارت منجر شد، تقررهای ادارتی_مدیریتی در بخش نمایندگی‌های سیاسی، تعیینات اخیر و ده‌ها مورد

چرا اعتراضات مدنی در افغانستان...

می‌کنند.

پروسه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخابات‌های پارلمانی افغانستان آن‌قدر رسوا و افشاح شده است، که یادآوری آن حتا برای اطفال نیز نفرت‌انگیز و مشمئزکننده است، چه رسد به افراد آگاه و سیاسی افغانستان. در این‌جا هدف از بحث مورد نظر ما این است، که چرا مبارزات مدنی در افغانستان موثر واقع نمی‌گردد. تا این‌جا چنین استدلال کردیم، که مبارزات مدنی در نظام‌های دیموکراتیک و برای کشورهای دیموکراتیک است، نه برای کشوری که فاقد یک نظام سیاسی دیموکرات باشد. این‌که بخشی از افراد به نام جامعه‌ی مدنی در افغانستان می‌رزمند، تا به مطالبات حقوقی و سیاسی شان دست یابند، یک تقلید طوطی‌وار است. چرا؟

برای این‌که مقامات دولتی، از رییس‌جمهور گرفته تا رییس اجرائیه و سایر کابینه‌ی شان، نه دیموکرات هستند و نه هم از دل انتخابات و دیموکراسی به قدرت رسیده‌اند. به همین لحاظ آن‌ها نه به جامعه‌ی مدنی وقعی می‌گذارند و نه به جامعه‌ی مدنی بدهکارند. آن‌ها نه نیازی به رای مردم دارند و نه از میکانیسم دیموکراسی به قدرت رسیده‌اند. آن‌چه ما و شما ظاهراً دیدیم، که در افغانستان انتخابات صورت گرفت، نوعی از شکل انتخابات بود، نه انتخابات واقعی. این‌گونه انتخابات را برای شکل و شبیه‌داده‌ی ظاهری می‌سازند، تا حکومت را غسل مشروعیت بدهند.

حکومت بدهکار مردم نیست، تا به اعتراض آن‌ها پاسخ بگوید. چرا که رییس‌جمهور و کل هزینه دولت آن‌را امریکایی‌ها و سایر شرکا تامین می‌نمایند. رای‌گیری از مردم نوعی چهره‌سازی و تصویر نگاری است، تا به حکومت مشروعیت قانونی داده باشد. رییس حکومت و تمامی کابینه در یک زد و بندهای پشت پرده انتصاب می‌گردد و بعد با آرایش دادن رای مردم؛ این حکومت را مشروع و مطبوع جلوه می‌دهند. با توجه به ماهیت چنین دولتی، از کجا انتظار می‌رود، تا این دولت به اعتراضات مردم اهمیت و بها بدهد؟ اهمیت دادن به مطالبات عدالت‌طلبانه مردم؛ اصلن به نفع چنین دولتی نیست. زیرا جامعه‌ی مدنی از طریق تاثیرگذاری بر دولت، خواهان دیموکراتیزه‌کردن دولت است، اما دولت وحدت ملی که خواهان پاکیزه‌سازی نهاد های دولتی نیست. این نهادها از طریق معاملات به قدرت می‌رسند و از طریق معاملات قدرت را رها می‌کنند. بنابراین جامعه‌ی مدنی برای این دولت مزاحم است. به همین دلیل تا حالا هیچ اعتراض مردم شنیده نشده است.

در کشورهای دیموکراتیک، پاسخ دادن دولت به

فرمان‌بردار را دارند. این بدان معنی است، که رهبری حکومت به جوانان و نقش جوانان نگاه ابزاری و استفاده‌جویانه دارد، اگر غیر این است، چرا اداراتی که به ظاهر تحت رهبری جوانان و گماشته‌شدگان شخص رییس‌جمهور قرار دارد، به شکل مستقیم و غیرمستقیم توسط رییس‌جمهور اداره و رهبری می‌شود؟

تجربه نشان داده، تمامی اداراتی که زیر اداره‌ی جوانان قرار گرفته است، به شکل غیرمستقیم به نهاد تحت تسلط ارگ تبدیل شده و صلاحیت‌ها در آن اداره بر سر میز رییس‌جمهور جمع شده است. حرف این است، که آقای غنی و تیم همکار او اگر به نقش جوانان به عنوان کنش‌گران مستقل و صاحب رأی جامعه احترام دارند و به توانایی این قشر به عنوان مدیران امروز و فردای کشور باور دارند، به سرنوشت جوانان توجه کنند و جلو استفاده و گرایش ابزاری از جوانان را بگیرند. ورنه سیاست جوان‌گرایی آقای غنی نه تنها جوانان را از حاشیه به متن نخواهد آورد، بلکه آنان را بیشتر از پیش منزوی خواهد کرد و به نقش و جایگاه آنان آسیب بسیاری خواهد زد.

اعتراضات جامعه‌ی مدنی، هم موجب نفوذ و اتوریته‌ی دولت می‌شود و هم جامعه‌ی مدنی را نوازش و پرورش می‌دهد، اما در کشورهای غیر دیموکراتیک، مصلحت این است که اعتراضات جامعه‌ی مدنی سرکوب شود. زیرا به نفع دولت نیست. از همین خاطر می‌بینیم که اعتراضات مردم فروکش کرده است. زیرا مردم کم کم از توهم به واقعیت رو می‌آورند. دیگر فکر نمی‌کنند که با تظاهرات میلیونی به خواست‌های شان می‌رسند. تظاهرات در کشورهایی جواب می‌دهد، که دولت حیثیت و اعتبار ملی و بین‌المللی داشته باشد. از آن‌جایی که گفته می‌شود؛ شیوه‌ی حکومت‌داری در افغانستان دموکراسی است، اعتراضات مدنی مثل قارچ ظهور کاریکاتوری نمود. یعنی جامعه‌ی مدنی ناقص و معلول متولد شد. چرا که مدنی‌سازی بر بستر یک نظام غیر دیموکراتیک ممکن نیست. حالا که حرکت‌ها، اعتراضات و مطالبات مدنی فروکش نموده است، جامعه‌ی مدنی نیز باید تولد دوباره نماید. وقتی جامعه‌ی مدنی مثل ققنوس تولد دوباره‌اش را آغاز کرد، دیگر آن توهومات را باید کنار گذاشت، تا از طریق تظاهرات و اعتراضات میلیونی به خواست‌های عدالت‌طلبانه رسید. برای تولد دوباره، تفکر دوباره و فلسفه‌ی سیاسی دوباره نیاز است.

البته تفکر و فلسفه‌ی دوباره، تفکر جنگ و خشونت نباید باشد. چنان‌چه برخی از فعالین جامعه‌ی مدنی؛ چرخش ۱۸۰ درجه نموده، مردم را برای خرید اسلحه تشویق می‌نمایند. این‌گونه چرخش‌ها بازگشت به عقب است. زیرا با خرید اسلحه نه امنیت بوجود می‌آید و نه می‌توان جامعه‌ی مدنی ساخت. با جنگ و خشونت نه می‌توان دولت دیموکراتیک ساخت و نه جامعه یک دست به‌وجود آورد. همان‌گونه که بشر در استراتژی و تاکتیک زندگی‌اش انواع بازگشت‌ها و انعطاف‌پذیری‌ها را تجربه کرده است، در شیوه‌ی مدنی‌سازی نیز باید همین راه را پیمود. دعوت مردم برای خرید اسلحه و تشویق نمودن آن‌ها به جنگ، تاریک‌اندیشی محض و خرد باختگی مطلق است. وقتی تظاهرات و اعتراضات مدنی در داخل افغانستان ثمر نداشت، مشخص است، که در خارج نیز موثر نیست. بناً باید راه دیگری را جست‌وجو کرد. راه دیگر این است؛ تا از مبارزات مردمان جهان و جوامع مدنی بین‌المللی کمک گرفت. بناً تنها تقلید کافی نیست. باید فعالان مدنی به خود زحمت داده، تاریخ مبارزه و تلاش‌های مردمان جهان را در امر جنبش اعتراضی ضد خشونت بخوانند و از تجارب آن‌ها در افغانستان استفاده کنند.

برگی از تاریخ

طالبان و سیاست زمین سوخته

"طالبان دی‌روز، یک‌شبته پذیرفتند که تعدادی از خانه‌های را که در دو روز اخیر در شمال کابل به تصرف خود در آورده‌اند به آتش کشیده‌اند. به گفته‌ی آنان، مخالفان از این خانه‌ها برای اهداف نظامی استفاده می‌کردند. به گزارش خبرگزاری افغان که در پاکستان منتشر شده است، طالبان ادعا کردند ساکنان خانه‌های به آتش کشیده‌شده به‌سوی واحدهای طالبان تیراندازی کرده‌اند. در این میان، هم‌چنین ادعا شده است، که مردم غیرنظامی این مناطق نیز برای دوری از خطر نبردها جابه‌جا شده‌اند. بیانیه‌ی طالبان در پاسخ سازمان ملل صادر شده است. سازمان ملل دی‌روز در بیانیه‌ی، سیاست سرزمین سوخته‌ی طالبان در شمال کابل را تبییح کرد و فاش ساخت که شبه‌نظامیان طالبان در دو روز اخیر، دهکده‌ها و محصولات کشاورزی را به آتش کشیده‌اند و ده‌ها هزار افغان را به‌زور وادار به ترک دهکده‌های خود و حرکت به‌سوی پایتخت کرده‌اند. سازمان ملل در این بیانیه که در اختیار مطبوعات قرار گرفت متذکر شد که دربارهی زیاده‌روی‌هایی که در جلگه‌ی شمال کابل اعمال شد، اطلاعات دست‌اولی را به‌دست آورده است.

از سوی دیگر منابع مستقل در افغانستان گفتند: «گروه طالبان هزاران نفر از اورگان را که به کابل پناه برده‌اند، بازداشت کرده است.» به گزارش خبرگزاری فرانسه از کابل، این منابع گفتند: «گروه طالبان از بامداد دی‌روز تا کنون، دوهزار نفر را در خیرخانه در حومه‌ی شهر کابل بازداشت کرده است.» دبیرکل سازمان ملل از گزارش‌های نقض حقوق بشر و قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی در افغانستان از سوی طالبان ابراز ناراحتی کرد. در بیانیه‌ی کوفی عنان که دی‌روز، سه‌شنبه، منتشر شده، آمده است: «دبیرکل سازمان ملل جابه‌جایی اجباری غیرنظامیان را که از تازه‌ترین جنایات طالبان است، به‌شدت محکوم می‌کند و از گزارش‌های تجاوز به حقوق ساکنان شمال و هم‌چنین مردم آورده‌ی کابل هراسان شده است.»

روزنامه‌نگار فرانسوی فیگارو در گزارشی درباره‌ی پاک‌سازی قومی طالبان در مناطق شمالی کابل نوشت: «در حملات اخیر طالبان، صدها نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه‌های خود شده‌اند.» بنابراین گزارش، طالبان بسیاری از این افراد را با هدف جانشین‌کردن پشتون‌ها به‌جای آن‌ها از مناطق مسکونی‌شان آواره کرده‌اند. منابع بی‌طرف هم‌چون نماینده‌ی سوئیس نیز نوشته‌ی این روزنامه را تأیید کرده‌اند که طالبان آمدند و محصولات کشاورزی را آتش زدند و مردان را تیرباران کردند و زنان را ربودند.

مایکل سمپل، هماهنگ‌کننده‌ی سازمان ملل در منطقه‌ی هزاره‌جات افغانستان، روز جمعه در اسلام‌آباد اعلام کرد: «آن‌چه در مناطق شمالی به شکل سوزانده‌شدن منازل مردم اتفاق افتاد، پیش از آن نیز، در مناطق بامیان تکرار شده بود.» در چندین بیانیه‌ی مختلف سازمان ملل متحد، طالبان به‌دلیل سوزاندن خانه‌های مردم نکوهش شده‌اند. مایکل سمپل به خبرنگاران گفت: «به‌دنبال درگیری‌ها در پایان بهار سال جاری، این مناطق دو مرتبه بین طالبان و اتحاد شمال دست‌به‌دست شده‌اند. در جریان این درگیری‌ها تعداد زیادی خانه در بامیان سوزانده شده است...» وی گفت: «مانند مناطق شمالی، در منطقه‌ی بامیان نیز هیچ خانه‌ای سالم نمانده است.»...

مایکل سمپل گفت: «اکنون که مردم به خانه‌ی خود بازگشته‌اند می‌بینند که همه‌ی اموال آن‌ها به سرقت رفته و یا سوزانده شده است. اکنون با نزدیک‌شدن زمستان و زمان بارش برف در منطقه‌ی هزاره‌جات، جنگ و گرسنگی و فقر، سه مشکل اصلی مردم است.» سمپل گفت: «از جمعیت دومیلیون نفری بامیان، حدود سه‌صدهزار نفر در فقر و گرسنگی کامل به سر می‌برند و نزدیک دومیلیون نفر از مردم فقیر هستند.»

منبع: قومیت‌گرایی و نقض حقوق بشر در افغانستان، محمد ابراهیم حسن‌زاده یکاولنگی بامیانی، چاپ دوم، انتشارات امیری، صص ۳۳۹-۳۴۳.

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
 - "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۱۱ سبته ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲ سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۹۴

نقد اجتماعی

لزوم عقلانی‌سازی مناسبات دینی

امیر پناهی

باورهای دینی در ظرف هویتی جامعه‌ی مدرن نیازمند تلفیق ارزش‌ها و شاخص‌های جدید بوده و نمی‌تواند به تنهایی از گذرگاه‌های نگاه تکنولوژیک و بر خواسته از خرد نقاد و خود بنیاد جدید عبور نموده و چشم‌اندازهای ترقی و پیشرفت را برای انسان دین‌دار فراهم سازد. عقلانی‌سازی مناسبات دینی در گرو پذیرش فرهنگ همگون‌سازی ظرفیت‌ها و نیروهای متخصصی است، که بتواند ارزش‌های مختلف را در میز گفت‌وگو با همدیگر جمع و مدیریت نمایند. در کشورهای اسلامی مخصوصاً جامعه‌ی سنتی افغانستان، ارزش‌های دینی بدون نگاه نقادانه و خرد محور و به‌دور از شاخص‌های علم جدید و انگاره‌های ملهم از خرد مدرن، در صحنه‌ی تعاملات اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برنامه‌های به شدت عقب‌گرایانه و نگاه‌های نامتجانس و در برخی موارد متناقض با شاخص‌های فرهنگ دینی و ارزش‌های برخاسته از آن، جامعه و مسیر تحولات علمی-فرهنگی را به بن‌بست معرفتی روبه‌رو ساخته است. برنامه‌های تعریف‌شده در ایام عید غدیر در منابر و مراکز دینی از سوی افرادی که در رأس هرم قدرت دین و ارزش‌های آن قرار گرفته و نگاه کاملن ایزرگونه به دین و هنجارهای آن دارد، در عصر کنونی برای جوان و نوجوانی که چندصباحی اطراف دیدگاه‌ها و نظریات اندیشمندان مدرن چون؛ نیچه، هانا آرت و منتسکیو نشسته و کتاب‌های عقل فلسفی دانشمندان چون سروش و شبستری و بازرگان را ورق زده است، تبلیغ و گفتمان‌های سنتی برخاسته از احساسات دینی و پیش‌زمینه‌های غیر واقعی بنایان دین، بیش نیست. در عصر که تکنولوژی به بلندترین حد خود صعود نموده و دانش انسانی با تمام وجوه در صدد توجیه خرد نقاد مدرن بر آمده، صحبت از اعجاز انسان‌های که چهارده قرن پیش زیسته و یا تمامیت‌خواهی‌های دینی با تصور غلط که تمام نیازمندی‌های انسانی در یک سند تاریخی جمع است، کار بی‌بهره و بدون منطق و پشتوانه‌ی عقلانی است.

مراکز دینی در مناسبات‌های مثل غدیر در صدد توجیه برخی تناقضات به شدت آشکاری است، که با نگاه تاریخی و زیست‌شناسی نمی‌توان به سادگی از آن‌ها عبور نمود. با نگاه گذرا به اسناد تاریخی و با توجه به نوعی پیش‌فرض‌های تاریخی نسبت به اندیشه‌ی کلیت و عمومیت‌خواهی دینی، به راحتی می‌توان ادعا نمود، که برخی اسنادی ثبت‌شده در بسترهای مطالعات تاریخی دین اسلام نه تنها فاقد پشتوانه‌های علمی-تخصصی بوده، بلکه با کلیت خرد انسانی ناسازگار است. مراکز فرهنگی به جای تبلیغ از سنت‌ها و اعجاز نمونه‌های تاریخی در بطن جهان اسلام نیازمند بازخوانی گفتمانی است، که به هیچ صورت نمی‌تواند در شرایط کنونی پاسخگو باشد.

شواهد معتبر تاریخی که توسط برخی افراد بی‌طرف ثبت شده، نشان می‌دهد که تاریخ‌نویسان غیرمتخصص با نگاه‌های غرض‌آلود برای توجیه اعمال فردی شان برخی اسناد تاریخی را جعل و با انبوه از خرافات ناشی از جهل عمومی در خورد افکار جامعه و کلیت محیط اجتماعی داده‌اند. این افراد که شمار شان کم نیستند، به تبلیغ ارزش‌های نادرست پرداخته و با سلطه بر فکر احساسی دین‌داران، از منابع و امکانات دینی بهره جسته‌اند. آن‌چه در وضعیت کنونی بر شدت نگرانی‌ها می‌افزاید این است، که متأسفانه روشنفکران و آگاهان آکادمیک با توجه به فضای کنونی به مسوولیت شان توجه ننموده، بلکه با استفاده از کلیت فضای حاکم، رفتارها و دیدگاه‌های پوپولیستی برای احراز مناسب اجتماعی و راه‌یابی به امکانات عمومی، تلاش می‌کنند. روشنفکران جامعه به جای غرق‌شدن در دریای بی‌کران خرافات و کیچ‌اندیشی، مسوولیت دارند تا با ایجاد گفتمان‌های سازنده و پویا، لایه‌ها و ساختارهای اجتماعی را از خطر سقوط در گرداب جهل و نادانی نجات داده و زمینه‌های گفت‌وگوی منطقی و عقلانی را درون آن‌ها سازمان‌دهی نمایند.

دموکراسی و انتخابات؛ میدان منازعه میان دو تیره‌ی هم‌خون بر سر قدرت

بخش دوم



وحدت ملی و یا مدافع منافع ملی جا زد، در یک رویا رویی نرم وارد میدان شد. بازیگران شریک در قدرت، که هر کدام بر مبنای شعاع موجودیت حاکمان قومی شان (سرمایه اجتماعی شان) خواهان سهم‌گیری در قدرت بودند، در این بازی پیچیده هر کدام در تلاش آن بودند، تا سهم جدی‌تر در قدرت دست و پا کنند. در این پروژه‌ی سهمی بعدها بنابه لجاجت سهام‌داران، مطابق یک ارزیابی در مورد شرکت هواداران در کابینه و ریاست‌های گویا مستقل، غنی به حمایت از پشتون‌ها توانست ۴۲٪، عبدالله به نمایندگی از تاجیک‌ها ۲۳٪، دوستم به نمایندگی از ترک‌تبارها ۱۵٪ و هزاره‌ها که در هر دو طرف منازعه در پست معاونت قرار داشتند، ۱۹٪ به کرسی‌های قدرت دولتی دست یافتند. گرچند این آمار را منابع با اعتبار تأیید نمی‌نمایند.

در این صورت اگر جمعیت کشور به گونه‌ی تقریبی ۳۰ میلیون تخمین زده شود، پشتون‌ها ۱۲۶ میلیون، تاجیک‌ها ۶۹ میلیون، هزاره‌ها ۵۷ میلیون و دیگر ترک‌تباران به ۴۵ میلیون جمعیت حدس زده می‌شود؛ اما در این محاسبه جای دیگر ملیت‌ها و اقوام در دایره‌ی قدرت و تناسب نفوس هم‌چنان در ابهام باقی ماند. در عرصه‌ی عمل، غنی برخلاف اظهارات‌اش در جریان کمپاین‌ها نشان داد، که به شدت قبیله‌گرا بوده و به حکومت تک قومی و یا قبیله‌ی باور عمیق و غیر قابل انکار دارد. جریان چهار سال حاکمیت غنی این باور را به اثبات رساند، که وی در نگاه به حکومت تک‌محور و در حقیقت باور اساسی به حاکمیت قبیله‌ی منسوب به خودش دارد. در این نگاه قبیله‌ی، غلجایی‌های بر سراقندار پشتون دو رقیب سیاسی و اما قدرت‌مند را در مقابل دارند، که قدرت‌مندترین آن در میدان رقابت بر سر کرسی اول، درانی‌ها قرار داشته و به دنبال آن بنا به زعم غنی و شوونیست‌های گرد و اطراف‌اش، فارسیون‌ها و یا متحدان آن‌ها صف گرفته است. در نگاه غنی فارسیون‌ها که درون ساختار قدرت تا حدودی قدرت‌مند به نظر می‌رسند،

ضرورت است تا هر چه زودتر تصفیه گردد. لذا وی در جریان این مدت از هر فرصت بهره برد، تا با استفاده از نخبان گوش به فرمان هزاره و ازبیک در قدم اول به حساب تاجیک‌ها رسیده و پس از آن با زدن ازبیک‌ها و هزاره‌ها پروژه را به نفع قبیله‌اش مدیریت نماید.

باب‌دانبیز امریکایی مدیریت آن توسط جان کری، وزیر خارجه آن کشور مستقیم کارگردانی شد. در این شرکت سهامی کسانی و حلقات بار دیگر در قدرت شریک ساخته شدند، که پس از آن کنفرانس زیر سایه‌ی حکومت آقای کرزی از جنگ‌سالاری دست کشیده و به تدریج به صاحبان بانک‌های خصوصی، قاچاقچیان مواد مخدر، غاصبین زمین، صاحبان شرکت‌های خصوصی امنیتی، دلانان انجوه‌های بزرگ بین‌المللی و امثال آن تبدیل شده بودند. تنها تفاوت که در سرهم‌بندی دیده می‌شد، موجودیت یک تکنوکرات پشتون تبار بود، که در همراهی با یک تیم از جنگ‌سالاران قومی در راس مدیریت این شرکت سهامی گماشته شد. در این شرکت سهامی که ظاهرین قدرت و امتیاز به حساب ۵۰/۵۰ توزیع شده بود، عبدالله عبدالله به تدریج با مقاومت آقای غنی، که خود را رییس این شرکت سهامی فکر می‌کرد برخورد، لذا منازعه‌ی زیر پوستی در همان روزهای اول توزیع قدرت از سر گرفته شد.

غنی به استناد از قانون اساسی کشور و رجوع به امتیازات رییس‌جمهور در آن سند، تفاهم‌نامه‌ی گویا حکومت وحدت ملی را دور زد و اما عبدالله عبدالله با استفاده از سند تفاهم‌نامه، که آن را بخش از تحقق آرمان‌های مردم افغانستان ارزیابی می‌کرد، به مصاف آقای غنی که زیر پوشش قانون اساسی خود را ممثل

در یک بررسی دیگر طرح حکومت وحدت ملی ادامه‌ی دیگری از کنفرانس بُن اول و یا توافق بُن اول بود، که این بار به جای باب‌دانبیز امریکایی مدیریت آن توسط جان کری، وزیر خارجه آن کشور مستقیم کارگردانی شد. در این شرکت سهامی کسانی و حلقات بار دیگر در قدرت شریک ساخته شدند، که پس از آن کنفرانس زیر سایه‌ی حکومت آقای کرزی از جنگ‌سالاری دست کشیده و به تدریج به صاحبان بانک‌های خصوصی، قاچاقچیان مواد مخدر، غاصبین زمین، صاحبان شرکت‌های خصوصی امنیتی، دلانان انجوه‌های بزرگ بین‌المللی و امثال آن تبدیل شده بودند. تنها تفاوت که در سرهم‌بندی دیده می‌شد، موجودیت یک تکنوکرات پشتون تبار بود، که در همراهی با یک تیم از جنگ‌سالاران قومی در راس مدیریت این شرکت سهامی گماشته شد. در این شرکت سهامی که ظاهرین قدرت و امتیاز به حساب ۵۰/۵۰ توزیع شده بود، عبدالله عبدالله به تدریج با مقاومت آقای غنی، که خود را رییس این شرکت سهامی فکر می‌کرد برخورد، لذا منازعه‌ی زیر پوستی در همان روزهای اول توزیع قدرت از سر گرفته شد.

بُن اول بود، که این بار به جای باب‌دانبیز امریکایی مدیریت آن توسط جان کری، وزیر خارجه آن کشور مستقیم کارگردانی شد. در این شرکت سهامی کسانی و حلقات بار دیگر در قدرت شریک ساخته شدند، که پس از آن کنفرانس زیر سایه‌ی حکومت آقای کرزی از جنگ‌سالاری دست کشیده و به تدریج به صاحبان بانک‌های خصوصی، قاچاقچیان مواد مخدر، غاصبین زمین، صاحبان شرکت‌های خصوصی امنیتی، دلانان انجوه‌های بزرگ بین‌المللی و امثال آن تبدیل شده بودند. تنها تفاوت که در سرهم‌بندی دیده می‌شد، موجودیت یک تکنوکرات پشتون تبار بود، که در همراهی با یک تیم از جنگ‌سالاران قومی در راس مدیریت این شرکت سهامی گماشته شد. در این شرکت سهامی که ظاهرین قدرت و امتیاز به حساب ۵۰/۵۰ توزیع شده بود، عبدالله عبدالله به تدریج با مقاومت آقای غنی، که خود را رییس این شرکت سهامی فکر می‌کرد برخورد، لذا منازعه‌ی زیر پوستی در همان روزهای اول توزیع قدرت از سر گرفته شد.

بُن اول بود، که این بار به جای باب‌دانبیز امریکایی مدیریت آن توسط جان کری، وزیر خارجه آن کشور مستقیم کارگردانی شد. در این شرکت سهامی کسانی و حلقات بار دیگر در قدرت شریک ساخته شدند، که پس از آن کنفرانس زیر سایه‌ی حکومت آقای کرزی از جنگ‌سالاری دست کشیده و به تدریج به صاحبان بانک‌های خصوصی، قاچاقچیان مواد مخدر، غاصبین زمین، صاحبان شرکت‌های خصوصی امنیتی، دلانان انجوه‌های بزرگ بین‌المللی و امثال آن تبدیل شده بودند. تنها تفاوت که در سرهم‌بندی دیده می‌شد، موجودیت یک تکنوکرات پشتون تبار بود، که در همراهی با یک تیم از جنگ‌سالاران قومی در راس مدیریت این شرکت سهامی گماشته شد. در این شرکت سهامی که ظاهرین قدرت و امتیاز به حساب ۵۰/۵۰ توزیع شده بود، عبدالله عبدالله به تدریج با مقاومت آقای غنی، که خود را رییس این شرکت سهامی فکر می‌کرد برخورد، لذا منازعه‌ی زیر پوستی در همان روزهای اول توزیع قدرت از سر گرفته شد.

شد.